

کلشن ساجدوا^۱

در این مقاله تلاش برای درک مجموعه تغییرات سیاسی صورت گرفته در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع طی دو سال گذشته، انجام گرفته است. اگرچه موضوعات مورد بحث در این مقاله در فضایی گسترده‌تر از محدوده شوروی سابق قرار دارد اما تمرکز اصلی بر ناحیه آسیای مرکزی است. مقاله با موقعیت اقتصادی و استراتژیک آسیای مرکزی در متن نظریه‌های بازی بزرگ جدید شروع می‌شود. سپس به توصیف مجموعه انقلاب‌های رنگی صورت گرفته در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع می‌پردازد. در این مقاله تلاش شده است تا نگرانی‌های روسیه، چین و آسیای مرکزی همانند تفسیرهای ارائه شده از سوی محققین مختلف، تحلیل شود. از آنجا که شرایط اقتصادی - اجتماعی از اصلی‌ترین دلایل این تغییرات، تصور می‌شوند، تحلیل مفصلی از شرایط اقتصادی در ناحیه آسیای مرکزی نیز ارائه شده و مقاله با چند نتیجه‌گیری غیرقطعی به پایان می‌رسد.

موقعیت استراتژیک و وفور منابع طبیعی، دلایل کافی برای بسیاری از تحلیل‌گران بود تا بر ناحیه خزری آسیای مرکزی تمرکز کرده و نظریه‌هایی در مورد بازی بزرگ جدید خلق کنند، که بازتابی از بازی بزرگ قرن نوزدهم بین روسیه تزاری و امپراطوری بریتانیا، می‌باشد. بازی جدید به فرم رقابتی بین شرکت‌ها برای توسعه ذخائر انرژی همپای رقابت بین کشورها برای تعیین مسیرهای صادراتی شکل گرفته است. در زمینه تحلیل‌های ژئواستراتژیک، حوادث افغانستان چه قبل از یازده سپتامبر و چه پس از آن، تأثیر چشم‌گیری بر کشورهای ناحیه آسیای مرکزی داشته است. این همچنین موجب ارزیابی مجدد اولویت‌های استراتژیک توسط بسیاری از کشورهای داخل و خارج منطقه گردید. به رغم نبود بازیگران، رقابت اصلی در ناحیه مابین ایالات متحده و روسیه بوده است. مدتی بعد، چین نیز به رقابت، پیوست.

۱. دکتر Gulshan Sachdeva استاد مدرسه مطالعات بین‌المللی دانشگاه جواهر لعل نهرو می‌باشد. این مقاله توسط خانم سعیده موسوی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

اگرچه روسیه از امتیازات تاریخی و جغرافیائی در همسایگی نزدیک خود، برخوردار می‌باشد آمریکا پس از سپتامبر ۲۰۰۱، موقعیت خود را تحکیم بخشیده است. این بیشتر با افتتاح خط لوله باکو - تفلیس - جیحان شکل گرفته بود. چین اخیراً با سرمایه‌گذاری در حمل و نقل، خطوط لوله و از طریق سیاست تجاری، به عنوان یک بازیگر مهم ظاهر شده است. در اوائل دهه ۹۰، غرب تلاش کرد تا از طریق عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، برای صلح و از طریق سازمان امنیت و همکاری اروپا، در منطقه نفوذ کند. سایر مکانیزم‌های مبهم سازمانی پیرامون سازمان پیمان امنیت جمعی تحت سلطه روسیه و سازمان همکاری شانگهای که در آن چین نفوذ زیادی دارد، دور می‌زند. مرحله دیگری از رقابت بین کشورها با «بازی بنیادی بزرگ جدید»، آغاز شد که در آن ایالات متحده، روسیه و هند مستقیماً با تثبیت پایه‌های خود در ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان، شرکت کرده‌اند. تجربه «تغییر رژیم» از طریق انقلاب‌های رنگی، بعد جدیدی به بازی بزرگ نوین در آسیای مرکزی، افزوده است.

در سال‌های اخیر، مسأله اصلی برای آمریکا برقراری تعادل بین دو سیاست خارجی عمده خویش در ناحیه کشورهای آسیای مرکزی، یعنی برقراری دموکراسی و مبارزه با تروریسم، بوده است. با استفاده از وضعیت دشوار ایالات متحده و تنش‌ها در غرب و آسیای مرکزی، روسیه و چین در همکاری با یکدیگر موقعیت خود را در ناحیه تثبیت کرده‌اند. جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از مشاهده انقلاب رز در گرجستان، انقلاب نارنجی در اوکراین، انقلاب لاله در قرقیزستان و مخالفت‌ها خشونت‌آمیز در ازبکستان، به وضوح به سمت روسیه حرکت کرده‌اند. بیانیه اخیر سازمان همکاری شانگهای به ایالات متحده برای تعیین یک موعد مقرر برای خروج پایگاه‌های نظامی‌اش از منطقه نظیر تصمیم ازبکستان برای تعطیل کردن پایگاه‌های آمریکایی شش ماه آینده، سناریوی ژئوپلتیک جدیدی را نمایان می‌سازد. برخی از تحلیل‌گران آمریکا را مسبب تجربه «تغییر رژیم» در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان می‌دانند. سایرین، در هر حال، می‌گویند که به عنوان یکی از پیامدهای «جنگ علیه تروریسم» آمریکا در واقع با حکومت‌های دیکتاتوری سازش کرد و از پروژه اولیه خود برای ایجاد بنیادهای دموکراتیک در ناحیه،

چشم‌پوشی کرد. در هر حال نمی‌توان نارضایی عمومی علیه رژیم‌ها را برای مدتی طولانی نادیده گرفت.

انقلاب‌های مخملی یا رنگین

انقلاب‌های مخملی یا رنگی نامی است که به طور گروهي به دسته‌ای از تحرکات مربوط به هم اطلاق شده است که در بسیاری از کشورهای بلوک شوروی سابق به وقوع پیوسته است. وجه مشترک تمام این حرکات، مبارزات منفی هستند که عمدتاً برضد حکومت‌هایی که خود را متعصب و دیکتاتوری نشان داده‌اند، به کار گرفته می‌شوند. مخالفین به طور کلی از دموکراسی و آزادی دفاع کرده‌اند. در تمام حالات، یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد مورد استفاده قرار گرفته است. اکنون به خوبی ثابت شده است که سازمان‌های غیردولتی نقش بسیار مهمی در این انقلاب‌ها بازی کرده‌اند. در تمام حالات، اکثریت شرکت‌کنندگان را جوانان و سازمان‌های دانش‌آموزی در کنار سایر شهروندان تشکیل می‌داده‌اند. تاکنون این حرکات مخالف در صربستان و مونتنگرو و (سقوط رییس‌جمهور میلوسویچ در سال ۲۰۰۰)، گرجستان (عزل رییس‌جمهور ادوارد شوارد نادره در انقلاب رز سال ۲۰۰۳)، اوکراین (انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴) و سقوط ویکتور یانوکویچ) و قرقیزستان (فرار رییس‌جمهور عسگر آقایف در انقلاب لاله در سال ۲۰۰۵) با موفقیت روبرو شده است. در تمام حالات، الگوی اتفاقات کم‌وبیش مشابه بوده است. در تمام این موارد، به دنبال برگزاری انتخابات بحث‌برانگیز، مخالفت‌های گسترده خیابانی منجر به عزل یا سقوط یا فرار رهبرانی شدند که از سوی مخالفین دیکتاتور شناخته شده بودند^(۱) حوادث ازبکستان روند متفاوتی را دنبال کرد که در آن صدها نفر از مخالفین به وسیله نیروهای امنیتی کشته شدند. این وقایع نشان می‌دهند که امروزه موج تغییرات در جمهوری‌های شوروی سابق قویتر شده است. به وضوح مشخص است که فشار برای تغییر، ممکن است به سایر کشورها نظیر آذربایجان، بلاروس، قزاقستان و غیره نیز گسترش یابد. مخالفت‌های انجام‌گرفته در بلغراد برضد رییس‌جمهور اسلوبودان میلوسویچ اولین مورد موفقیت‌آمیز از این نوع مخالفت‌های

نیروی مردمی بود. از آنجا که در انقلاب صربستان مخالفین هیچ رنگی را به عنوان نمادشان انتخاب نکردند، این مورد در ادبیات انقلاب‌های رنگی از دست رفته است. برجسته‌ترین نقطه شروع برای دسته‌ای از این تغییرات با انقلاب «رز» گرجستان، شروع شد. به دنبال انتخابات بحث‌برانگیز مجلس در سال ۲۰۰۳، مخالفت‌های خیابانی گسترده موجب سقوط ادوارد شوارد نازده شد. میخائیل ساکاشویلی در انتخابات مارس ۲۰۰۴ به قدرت رسید. اکثر شرکت‌کنندگان در مخالفت‌ها از سازمان جوانان کما را به معنای «کافی است» گرد آمده بودند. انقلاب نارنجی اوکراین مجموعه‌ای از مخالفت‌ها و وقایع سیاسی بود که به عنوان نتیجه دور دوم انتخابات بحث‌برانگیز ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۴، در این کشور صورت گرفت. این وقایع منجر به باطل شدن نتیجه انتخابات و تکرار آن شد. در دور جدید انتخابات، ویکتور یوشچنکو، رهبر مخالفین به عنوان رئیس‌جمهور معرفی شد و یانوکویچ را شکست داد. رنگ نارنجی بدین جهت از سوی مخالفین انتخاب شد که این رنگ در مبارزه انتخاباتی نامزد مخالفین، یوشچنکو، رنگ غالب بود. نماد مخالفین نوار یا پرچمی با شعار «بله یوشچنکو!» به رنگ نارنجی بود. در اینجا انقلاب با شعار «Pora» («حالا وقتش است!») حرکت می‌کرد.^(۲)

انقلاب لاله در جمهوری قرقیزستان، نسبتاً با خشونت همراه بود. همچنین پراکنده‌تر از انقلاب‌های پیشین بود. در مراحل اولیه این مخالفت‌ها، این انقلاب‌ها در رسانه‌ها با نام‌های «صورتی»، «لیمویی»، «ابریشمی»، «نرگس»، «سنیل» یا «لاله» گزارش می‌شود. مخالفت‌ها در پی انتخابات مجلس بحث‌برانگیز سال ۲۰۰۵، به وجود آمدند. مخالفین در نواحی مختلف، رنگ‌های متفاوتی را برای تظاهرات انتخاب کردند که عمده آنها صورتی و زرد بودند. تمامی این تحرکات از سوی سازمان مقاومت جوانان موسوم به «کل‌کل» حمایت می‌شد. برخی از سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه‌های موضوعات مربوط به زنان، دموکراسی و حقوق بشر نیز به این حرکت کمک می‌کردند. دو روزنامه «MSN» و «جمهوریت» نیز همپای رادیو «آزادی» به انقلاب کمک می‌کردند. به دنبال انقلاب، رئیس‌جمهور آقایف از کشور فرار کرد. مدتی بعد استعفای خود را در حضور هیأت نمایندگی مجلس و قرقیزستان، در مسکو امضاء کرد.^(۳)

وقایع ازبکستان به طور کلی جهت متفاوتی را دنبال کرد. وقایع در دوازدهم و سیزدهم ماه می سال ۲۰۰۵ در یکی از شهرهای اندیجان با حمله دوازده مرد مسلح به پاسگاه پلیس، پادگان نظامی زندان و آزادی صدها نفر از زندانیان (از جمله بیست‌وسه تاجر محلی که حکومت مدعی بود عضو یک گروه مذهبی به نام «اکرمیه» هستند) شروع شد. تلاش‌های بعدی به منظور تصرف ساختمان‌های حکومتی و ستاد فرماندهی سرویس امنیت ملی، صورت گرفت. روز بعد جمعیت زیادی در میدان مرکزی شهر جمع شدند که با نیروهای امنیتی مستقر در آنجا درگیر شدند. دولت ازبکستان مدعی است که ۱۸۷ نفر کشته شدند. همچنین تأکید کرده که اکثر این افراد تروریست‌ها و نیروهای امنیتی دولتی بوده‌اند. حکومت ادعا کرده که این درگیری‌ها تلاشی برای براندازی رژیم توسط گروه‌های تروریست اسلامی بوده است که از حمایت خارجی مستقیمی برخوردار بوده‌اند. بسیاری از حکومت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل برای رسیدگی مستقل به این وقایع درخواست کرده‌اند. دولت ازبکستان تمام درخواست‌ها را رد کرده است. تاکنون، برآوردهایی از سوی سازمان‌ها و پژوهشگران مستقل صورت گرفته است. شیرین آکینر، محقق برجسته در زمینه آسیای مرکزی در گزارش خود از این واقعه نتیجه گرفته که برآورد حکومت از ۱۸۷ نفر کشته این حادثه، برآوردی معقول بوده است.^(۴) در هر حال گزارش‌های دیگر صورت گرفته توسط OSCE تعداد کشته‌شدگان حادثه ۱۳ مه را سیصد تا پانصد نفر برآورد می‌کند.^(۵)

برداشت‌های متفاوت: اکثر حکومت‌های غربی و مطبوعات غربی از این انقلاب‌های

رنگی با عنوان حرکاتی برای دستیابی به دموکراسی یاد می‌کنند. در هر حال بسیاری از رهبران آسیای مرکزی و روسیه همانند تعداد زیادی از پژوهشگران غیرغربی نظر متفاوتی دارند. بسیاری از نوشته‌ها در مطبوعات غیرغربی، تعداد سئوالات در زمینه تأمین بودجه و حقانیت و مشروعیت این انقلاب‌ها را افزایش داده‌اند. بخشی از وقایع از دیدگاه‌های گسترده‌تر امنیت و ثبات در ناحیه، نیز مدنظر قرار گرفته‌اند. همچنین بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که این انقلاب‌ها کودتای ساخت آمریکا بوده‌اند که بر نقش سفرای ایالات متحده در داخل این کشورها

همانند نقشی که سازمان‌های غیردولتی به‌ویژه مؤسسه جامعه‌باز متعلق به جورج سوروس ایفا کردند، تأکید می‌کند. برخی از پژوهشگران این روند را به‌طور کلی همسو با واقعیت‌های گسترده ژئوپلیتیک این ناحیه تحلیل کرده‌اند. آنان چنین بحث می‌کنند که مسیر رشد و تکامل کشورهای اتحاد جماهیر شوروی به سوی سیستم‌های دموکراتیک پایا و اقتصادهای باز و پررونق همچنان قویاً مشکل و پیچیده باقی مانده است. کشورهای این ناحیه فاقد سابقه تاریخی برای ایجاد یک دولت مستقل هستند. آنها در مسیرهای اشتباه قوم‌گرایی و پایین‌تر از حد ملی سردرگم شده‌اند و تقسیمات ناحیه‌ای و ساختارهای طایفه‌ای اوضاع را وخیم‌تر کرده است. افزون بر این، موقعیت ژئوپلیتیک حساس آنها در میان روسیه، چین و اروپای غربی شرایط و مشکلات خاصی برای آنها ایجاد کرده است.^(۶) سایرین این وقایع را با افول روسیه مربوط می‌دانند. دیمیتری تونین از پژوهشگران روسی می‌گوید که شوروی ابتدا امپراطوری خارجی خود در جهان سوم، سپس هم‌پیمانان خود را در اروپای شرقی و در نهایت یکپارچگی‌اش را از دست داد. تجربه CIS نیز چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. او سپس می‌گوید که نه تنها شوروی از حیات باز می‌ماند بلکه بخش‌های سازنده سابق آن نیز جذب مدارهای دیگری می‌شوند.^(۷) او معتقد است که حوزه تأثیر و نفوذ مؤثر مسکو روبه نقصان است و حالا در کشورهای CIS این روند در حال شکل‌گیری است.^(۸) سایرین نظیر آندریف از این هم فراتر می‌روند و می‌گویند که این تغییرات کرم‌لین را مجبور خواهد کرد تا متوجه شود که روندی که منجر به این تغییرات انقلابی در کشورهای همسایه‌اش شده به خاطر روسیه و خصوصیت عمده برای آن است.^(۹) بسیاری از پژوهشگران در داخل روسیه، در هر حال بر این عقیده‌اند که خطر انقلابی‌هایی از نوع انقلاب نارنجی به روسیه ربطی ندارد. این به خاطر فقدان یک ایدئولوژی منحصر به فرد و همچنین عدم وجود رهبر پرجذبه قادر به ادغام مخالفین غیرهماهنگ است.^(۱۰) این‌گونه حوادث در فضای شوروی سابق از سوی سردمداران چین بسیار جدی گرفته شده است.^(۱۱) در می ۲۰۰۵، حزب کمونیست چین یک دستور کار داخلی به منظور تحقق بخشیدن به سیاست‌هایی را منتشر ساخت که به منظور جلوگیری از دخالت آمریکا و اروپا برای بروز انقلاب‌های رنگی در نواحی اطراف چین،

تنظیم شده بودند. واحدهای محلی دستور یافتند که کنترل جدی بر رسانه‌ها که موجب تقویت انعکاس نارضایتی‌ها و مدافعین حقوق بشر می‌شوند، داشته باشند؛ و نیز با مرور کامل، تمامی شرکت‌هایی را که اطلاعات مربوط به نارضایتی‌ها را منتشر می‌ساختند، تعطیل کنند. همچنین گزارش شده است که در یک کنفرانس داخلی آقای هوجین تاو (رئیس جمهور چین) گزارشی با عنوان مبارزه با جنگ مردم بدون دود اسلحه، توقف به راه‌اندازی یک انقلاب رنگی در کشورهای اطراف چین توسط آمریکا و اروپا و شکست تلاش‌های ایالات متحده برای به‌راه‌اندازی یک انقلاب رنگی در چین، ارائه کرده است. گزارش از سه بخش تشکیل شده است: در بخش اول از یک سانسور و کنترل مطبوعاتی شدید، دفاع شده است. در بخش دوم، این نکته گوش‌زده شده که حکومت‌های محلی باید هر شخصی که لیبرالیسم و سرمایه‌داری را رواج می‌دهد از سر راه بردارند و هر کسی که موجب تبلیغ افراطی مباحث حقوق بشر شود و به فعالیت در سازمان‌های غیردولتی بپردازد، متوقف کنند و در بخش سوم، پاکسازی گسترده تمام گروه‌های انتشاراتی مورد بحث قرار گرفته است.^(۱۲) مقاله‌ای با عنوان «این دموکراسی آمریکایی است یا استبداد آمریکایی؟» که در روزنامه دولتی چین مردم به چاپ رسید، سه نقطه ضعف آنچه را که هجوم دموکراتیک دولت بوش خوانده می‌شود بر شمرده است. ابتدا انگیزه نادرست است و آن این‌که روسیه با رژیم‌های وابسته به آمریکا محاصره شود. دوم، روش دولت بوش برای صادر کردن دموکراسی غیراخلاقی است. این شامل نقشه‌های پشت پرده، براندازی هدفمند، رشوه‌دادن موقتی یا حتی به‌راه‌اندازی جنگ است. سوم، پیامدهای خطرناک بسیاری که ممکن است به وقع بپیوندد. اوضاع آشفته کنونی در خاورمیانه و آسیای مرکزی به وضوح نشان می‌دهد که ایجاد دموکراسی برای ایالات متحده یک پارادوکس (تناقض) را گشوده است.^(۱۳) این واضح است که کشورهایایی نظیر چین و روسیه از اتفاقات رنگین در همسایگی خود نگران باشند. بنابراین به وضوح مشخص است که آنها مایل هستند از تغییرات بیشتر در فضای شوروی سابق جلوگیری کنند. آنها تنها به این خاطر که این اتفاقات در همسایگی شان روی می‌دهد، نگران نیستند. بلکه ممکن است این‌گونه تحرکات به طور مشابه به داخل چین و روسیه نیز گسترش پیدا کند. اما

سئوال اصلی به رغم نارضایتی آنها این است که آنها قادر نخواهند بود که به طور کامل از گسترش انقلاب رنگی در منطقه جلوگیری کنند. مسأله اوکراین مثال واضح آن است میزان پول مورد نیاز برای کمک به سازمانهای غیردولتی حقوق بشر و دموکراسی به قدری است که حکومت ایالات متحده و بنیادهای غربی به تأمین این سازمانهای غیر دولتی ادامه خواهند داد، حتی اگر دستاوردهای نزدیکی در بر نداشته باشد. برخی از گزارش ها حاکی از آن است که میزان مبلغی که به سازمانهای غیردولتی صربستان داده شده است حتی کمتر از دهها میلیون و در حدود دهها هزار دلار بوده است.^(۱۴) علاوه بر این هر رژیمی که با تعدادی سازمانهای غیردولتی متزلزل شود، سئوالات بسیار جدی در مورد مشروعیت و ثبات خود برمی انگیزد. بنابراین به وجود آمدن سازمانهای غیردولتی بیشتر می تواند یک نشانه باشد تا یک دلیل. درحقیقت، خود اسلام کریمف رئیس جمهور ازبکستان در یک مصاحبه، گفته است که علل این تغییرات بسیار عمیق تر است. او در مورد نقش غرب در انقلابهای رنگی گفت: انقلابهایی از این نوع همواره از چندین عامل تأثیر می پذیرند. من حمایت غرب را سرنوشت ساز نمی دانم. او اضافه می کند که حجم نارضایتی های داخلی مهم ترین عامل است. افزون بر این، سیاست دولت در حوزه اقتصاد اجتماعی دومین عامل سرنوشت ساز است. او گفت: من معتقدم تنها هنگامی نفوذ خارجی یک عامل جدی می شود که جامعه به خاطر موضوعات مهم داخلی (اجتماع، اقتصاد و سیاست) که بدون راه حل بر روی هم انباشته شده باشد، ناخشنود باشد.^(۱۵) بسیاری از پژوهشگرانی که وضعیت آسیای مرکزی و ناحیه خزر را بررسی می کنند معتقدند که شرایط سخت اقتصادی در این منطقه عامل نارضایتی های اجتماعی است که به انقلابهای رنگی شکل داده اند. بخش بعدی این مقاله، تحركات اقتصادی متغیر شرایط اقتصادی در این منطقه را، مرور می کند.

واقعیت اقتصادی: از سال ۱۹۹۲، کشورهای آسیای مرکزی شاهد تغییر در سیستم اقتصادی و سیاسیشان بوده اند. تمام این کشورها در راستای این تغییر به درجات مختلفی حرکت کرده اند. به سبب میراث بسیار پیچیده ای (از نقشه های مرکزی، فروپاشی جماهیر شوروی، ساختارهای اقتصادی از شکل افتاد، و مشکلات محلی)، آسیای مرکزی پیشرفت هایی

را در اصلاحات تجاری بدست آورده است اما پیشرفت در زمینه اصلاحات دموکراتیک بسیار دور از انتظار است. با توجه به مشخصه‌های خاص و محکم (منابع طبیعی) موقعیت استراتژیک، سیستم‌های سیاسی و پس‌زمینه‌ای از بزرگان سیاسی (آسیای مرکزی از استانداردهایی نظیر استراتژی‌های غیرمتداول در تغییرات اقتصادی استفاده کرده است. در عرصه سیاسی، رهبران دوران دیکتاتوری شوروی در رژیم‌های کم و بیش غیررقابتی، تلاش کرده‌اند که تا هنگامی که از سلطه خودشان در سیستم سیاسی جدید اطمینان دارند به ایجاد ثبات اقتصادی بپردازند. آنها همچنین تلاش کرده‌اند تا درس‌های اندکی از مدل توسعه چینی، یاد بگیرند.

پس از شکست سیستم طراحی شده مرکزی در بلوک شوروی سابق، کشورهای این ناحیه سیر خود را در راستای اقتصاد بازرگانی آغاز کردند. حتی در کشورهایی که هنوز خود را کمونیست یا سوسیالیست می‌دانند، نظیر چین و ویتنام، مکانیزم هماهنگ‌سازی اقتصادی به اندازه زیادی از هماهنگ‌سازی اداری به تخصیص بازار سرمایه، تغییر یافته است.^(۱۶) اکثر نوشته‌های اولیه در زمینه این تغییرات ادعا کرده‌اند که هیچ تئوری و نظریه‌ای راهنمای پروسه آزمایشی این گذار، بجز تئوری‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری، نبوده است. اکثر مذاکرات اصلاحاتی اولیه در این کشورها به چگونگی بهبود «سوسیالیسم بازار»، محدود شده بودند. بزودی از گستره وسیع مقالات در زمینه این گذار، الگوی جدیدی شروع به شکل‌گیری کرد. اگرچه حتی در تفکر غربی نیز سردرگمی‌هایی وجود داشت^(۱۷) و ممکن است بدست آوردن یک چارچوب تحلیلی مجتمع از تغییرات، تقریباً غیرممکن باشد اما بدست آوردن یک «مدل» کارآمد با در کنار هم قرار دادن برخی از نوشته‌های کلیدی، کار مشکلی نیست. «گرنای»^(۱۸) دو تغییری را که مورد نیاز بودند را مشخص کرده است: ایجاد یک حرکت از بازار فروشنده و بازار خریدار (از طریق آزادسازی قیمت‌ها) و تحمیل محدودیت بودجه سنگین (از طریق خصوصی‌سازی و پایان دادن به مکانیزم‌های پشتیبانی مختلف دولتی). بلانچارد^(۱۹) روند تغییر را متشکل از دو عنصر دانسته و از این طریق شرح می‌دهد: تقسیم مجدد منابع از قدیم به جدید (از طریق بستن و ورشکست کردن و تثبیت شرکتهای جدید) و شکل‌دهی مجدد به شرکتهای موجود (از طریق

بهینه‌سازی کار، تغییر خط تولید و سرمایه‌گذاری جدید). فعالیتهای سیاسی نیاز دارند در جایی صورت بگیرند که خطوط کلی بسیاری از کارها شکل می‌گیرد^(۲۰) و این موضوع بخوبی توسط فیشر و گلب، نشان داده شده است.^(۲۱) موارد ذیل از عناصر کلیدی اصلاحات بودند: ۱. تثبیت اقتصاد کلان؛ ۲. آزادسازی قیمت و بازار؛ ۳. آزادسازی سیستم بازرگانی و بورس؛ ۴. خصوصی‌سازی؛ ۵. تثبیت یک محیط رقابتی با موانع اندکی برای ورودی و خروجی بازار؛ ۶. تصریح مجدد نقش دولت.^(۲۲) گزارش توسعه جهانی^(۲۳) در سال ۱۹۹۶، اعلام کرد که ساختار بناشده بر نخستین دستاوردهای این گذار به اصلاحات بنیادی جدی، مؤسسات قوی حامی بازار، نیروی کاری ماهر و انعطاف‌پذیر و یکپارچگی کامل با اقتصاد جهانی، نیاز خواهد داشت. این همچنین خاطرنشان ساخت که تا هنگامی که شرایط اولیه بحرانی بودند، اصلاحات سرنوشت ساز و مستمر برای تحت پوشش قرار دادن رشد، مهم بودند و سیاستهای اجتماعی برای حفاظت از بخشهای حساس، طراحی شدند. این تأکید می‌کرد سرمایه‌گذاری در مورد الگوی زندگی مردم کلید رشد است.^(۲۴) اخیراً، بانک جهانی نقش اساسی ورود شرکتهای جدید، بویژه شرکتهای متوسط و کوچک را در ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی، روشن ساخته است. به این استراتژی برای ترغیب می‌گویند که باید یا یک استراتژی منظم همراه شود و همچنین برای نیاز به توسعه یا تقویت مؤسسات متعارف و رسمی که بر مدیریت و چگونگی اداره شرکتهای نظارت می‌کنند، استفاده می‌شود، هر دو اینها درون بخش خصوصی قرار می‌گیرند و در داخل بخش دولتی باقی می‌مانند. این نشان می‌دهد که برندگان مراحل اولیه اصلاحات ممکن است با مراحل بعدی اصلاحات همگامی که مزایا یا اجاره‌های در ابتدا کلان ولی ذاتاً موقتی آنها را کاهش دهد، مخالفت کنند. همچنین ممکن است برندگان اولیه دولت و نیروی اقتصادی را در سطح پایینی از موازنه اصلاحاتی نگهدارد. به عنوان نتیجه این توصیه‌های سیاسی و یافته‌های تجربی بعدی^(۲۵)، «اقتصادهای در حال گذار» به عنوان شاخه جدیدی به وجود آمد تا به این اقتصادها بپردازد. در سالهای اخیر، تحقیق در زمینه اقتصادهای در حال تغییر از «اقتصادهای در حال گذار» به «اقتصاد سیاسی در حال گذار» تغییر یافته است. نظریه اقتصاد سیاسی در حال گذار در

زمینه اقتصادهای در حال تغییر به تحقیق بنیادی تری در سالهای اخیر برای الحاق روند سیاسی به تحلیلهای مشکلات اقتصادی، باز می‌گردد.^(۲۶) گذار اقتصادی آسیای مرکزی، در هر حال، ابعاد گوناگونی دارد. جدا از مدیریت چالش‌های این گذار، منطقه با چالش توسعه نیز روبرو است.^(۲۷) در نتیجه منطقه با دو معضل مشابه، معضل «اقتصاد سیاسی در حال گذار» همپای معضلات «اقتصادهای توسعه» روبرو است.^(۲۸) در نخستین سالها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صدمات سختی را از بسیاری جهات بر منطقه وارد آورد. بازرگانی و ترانزیت به علت مرزهای جدید، افزایش هزینه‌های حمل و نقل، پستهای بازرگانی غیرقانونی و فروپاشی بازارهای تجاری، قطع شدند. تولیدات صنعتی و کشاورزی به خاطر اختلال در دسترسی به مواد اولیه و بازارها صدمه دید. خسارتهایی به سبب کاهش‌هایی در بودجه‌ها، شرکتها و خانوارها که قبلاً بطور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق پیمانهای اجتماعی نظیر قیمت‌های زیر بازار حمل و نقل و انرژی، پرداخت می‌شد. همچنین کمبودهایی در ساختارهای مدیریتی نیروی کار ماهر به سبب فروپاشی نظام مدیریتی شوروی در زمینه تجارت و بازرگانی و خروج روسها از منطقه وجود داشت. دسترسی به منابع آب و ذخایر انرژی نیز در منطقه از میان رفت که کلید نیازمندی‌های کشاورزی، صنعت و زندگی محسوب می‌شد. کشورهای ناحیه با مسئولیتهای محیطی زیادی (چون فاجعه اکولوژیک دریاچه آرال به سبب ضایعات بیولوژیک، اتمی و صنعتی^(۲۹)) مواجه بودند. علاوه بر اینها، درگیری‌های محلی و جنگهای داخلی نیز وجود داشت. (بویژه در تاجیکستان) تمام اینها بر پیچیدگی‌های مشکلات گذار «طبیعی» که هر کشوری برای حرکت از اقتصاد مرکزگرا به اقتصاد بازار، با آنها روبرو می‌شود، افزوده شدند.

برخلاف یک زمینه فرهنگی و تاریخی مشترک، شامل بیش از هفت دهه میراث شوروی، پنج جمهوری آسیای مرکزی توانایی‌ها و قابلیت‌های متفاوتی برای مواجهه با چالش‌های این گذار دارند.^(۳۰) از این رو آنها استراتژی‌های متفاوتی را انتخاب کرده‌اند. حتی با یک نگاه سریع به گستره وسیع ادبیات این گذار، می‌توان «اصلاحگران دیروز» چون اصلاحگران «رادیکال» و «اصول‌گرا» را یافت. استراتژی‌های تغییر که از سوی این کشورها انتخاب شدند به‌طور عمده‌ای

تحت تأثیر محیط سیاسی منطقه و کشورهای استثنایی‌اش نیز قرار داشته است. ازبکستان رویکردی تدریجی و محتاطانه برای اصلاحات بازار انتخاب کرد، در حالی که جمهوری‌های قزاقستان و قرقیزستان رویکردی جسورانه‌تر را انتخاب کرده‌اند. ترکمنستان و تاجیکستان مدتی بعد به‌طور محتاطانه‌ای به این روند پیوسته‌اند. این سیاستهای متفاوت منجر به پیامدهای متفاوتی در زمینه اقتصاد کلان شد که خود محیطهای سیاسی متفاوتی را در پی داشت.

پیشرفت با اصلاحات اقتصادی

پس از سیزده سال اصلاحات، کشورهای آسیای مرکزی برخی گرایش‌های مشابه و برخی تفاوت‌های برجسته را به نمایش گذاشته‌اند. در هر حال، کاهش تولید در تمام کشورهای این ناحیه بسیار عمیق و طولانی‌تر بوده است. بهبود در برخی از این کشورها بیشتر به خاطر بحران مالی مالیاتی سال ۱۹۹۸ فدراسیون روسیه، با مشکل مواجه شد. بنابر اطلاعات بانک جهانی، آسیای مرکزی میانگینی برابر هفت سال تولید پایین داشته که منجر به از دست رفتن در حدود ۴۱ درصد از معیارهای اولیه تولید می‌شود. با در نظر گرفتن سال ۱۹۹۰ به عنوان مبدأ، حتی تا پایان این دهه، آسیای مرکزی تنها ۷۵ درصد از زشهای GDP آغازین خود را پوشش داده بود. بالاترین میزان نقصان در تولید متعلق به قرقیزستان و پایین‌ترین آن از ازبکستان بود. این «رکود حاصل از گذار» اکنون پایان یافته است. برخی از کشورهای این ناحیه هم‌اکنون در مسیر پیشرفت قرار گرفته‌اند. در هر حال، یک مشکل جدی در زمینه اطلاعات مربوط به کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد. منابع اطلاعاتی IMF، EBRD و ADB با یکدیگر هماهنگی و تطبیق ندارند. در جدولهای ذیل، داده‌ها و اطلاعات ADB به علت نزدیکی زیاد با آمارهای رسمی کشورهای این منطقه، استفاده شده است. این اطلاعات نشان می‌دهند که این کشورها به علت ثبات نرخ بورس و تورم پایین، از ثبات نسبی برخوردار می‌باشند. آنها به سرعت رشد می‌کنند و از نرخ بیکاری پایینی برخوردارند.

جدول ۱ - بعضی گروه‌های مهم - نمادها - شعارهای اصلی انقلاب‌های رنگی در CIS

کشور	نام گروه	نماد	شعارهای اصلی	رنگ - گل
صربستان و مونتنگرو	(مخالف) TPOR	مشت‌سیاه	کارش تمام است	-
گرجستان	(کافی است) Kmara	-	-	رز
اوکراین	(وقتش است) PORA	کلمه PORA با حروف	وقتش است	-
قرقیزستان	(تجدید حیات) KELKEL اعضاء: لیمویی	مشکی در زمینه زرد	وقت صعود است	نارنجی
	۱. هم‌راهنمایی (ما)		تو نمی‌توانی دهان	لاله
	۲. NGO ائتلافی برای دموکراسی و جامعه بشری		می‌خواهیم بدانیم	
	۳. NEO اراییم (زن شجاع)			
	۴. روزنامه Republika			
	۵. روزنامه MSN			
	۶. رادیو "Azattyk"			
	۷. صندوق عمومی "Kylymshamy"			
روسیه	باهم قدم زدن	حروف V و U	بهتر باش!	-
آذربایجان	(نه) Yox	Yox نخل سبز در زمینه سفید	YooooX	-
بلاروس	Zubr	-	-	-
ازبکستان	-	-	-	انقلاب‌کشاورزان
آلبانی	(کافی) Mjaft	نخل قرمز باز زمینه سیاه	-	-

جدول ۲- نرخ رشد GDP در آسیای مرکزی (درصد در سال)

کشورها	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴
قزاقستان	۹/۸	۱۳/۵	۹/۸	۹/۲	۹/۴
قرقیزستان	۵/۴	۵/۳	۰/۰	۷/۰	۷/۱
تاجیکستان	۸/۳	۱۰/۲	۹/۵	۱۰/۲	۱۰/۶
ترکمنستان	۱۸/۶	۲۰/۴	۱۹/۸	۲۳/۰	۲۱/۰
ازبکستان	۳/۹	۴/۱	۴/۰	۴/۱	۷/۷

جدول ۳- تورم در آسیای مرکزی (درصد در سال)

کشورها	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴
قزاقستان	۱۳/۲	۸/۴	۵/۹	۶/۶	۶/۹
قرقیزستان	۱۸/۷	۶/۹	۲/۰	۳/۰	۴/۰
تاجیکستان	۳۲/۹	۳۸/۶	۱۰/۲	۱۷/۱	۶/۸
ترکمنستان	۸/۰	۱۱/۶	۸/۸	۶/۵	۵/۰
ازبکستان	۲۸/۲	۲۶/۵	۲۱/۶	۳/۸	۳/۷

جدول ۴- نرخ‌های بیکاری در آسیای مرکزی (درصد)

کشورها	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴
قزاقستان	۱۲/۸	۱۰/۴	۹/۴	۸/۸	۸/۴
قرقیزستان	۷/۶	۷/۸	۸/۶	۹/۰	-
تاجیکستان	۲/۷	۲/۳	۲/۵	۲/۵	۲/۰
ترکمنستان	۲/۴	۲/۶	۲/۵	-	-
ازبکستان	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۳

منبع: بانک توسعه آسیایی

جدول ۵ - پولهای رایج ملی: نرخ مبادله نسبت به دلار آمریکا (متوسط سالانه)

کشورها	واحد پول	نماد	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴
قزاقستان	تنگه	T	۱۴۲/۳	۱۴۶/۹	۱۵۳/۵	۱۴۹/۵	۱۳۶/۷
قرقیزستان	صوم	Som	۴۷/۷	۴۸/۴	۴۶/۹	۴۳/۷	۴۲/۷
تاجیکستان	سامانی	TJS	۱/۸	۲/۴	۲/۸	۳/۱	۲/۹
ترکمنستان	منات	TMM	۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰
ازبکستان	صوم	SUM	۲۳۷/۳	۴۲۳/۳	۷۷۲/۰	۹۷۱/۰	۱۰۲۰/۰

سایر تحلیلهای اقتصادی نشان می‌دهند که موفقیت در ساختارهای بازار مواد و اصلاحات سازمانی پیشرفت غیرمتوازنی در آسیای مرکزی به وجود آورده است. بنابر متدلوزی‌ها و کلاس‌بندی‌های متفاوتی که از سوی سازمانهای چندجانبه عمده نظیر سایر آژانسهای مستقل برای اندازه‌گیری روند بهبود اصلاحات در زمینه اقتصادهای در حال گذار صورت گرفته است، قزاقستان و قرقیزستان بسیار سریع‌تر پیشرفت کرده‌اند. به‌طور مشابه، ازبکستان و ترکمنستان در دسته کشورهای بی‌قرار می‌گیرند که به پیشرفت کمتری در ایجاد ثبات بازار دست یافته‌اند. بنابر راهنماهای بسیار مورد استفاده‌ای که توسط بانک اروپا برای بازسازی و توسعه (EBRD)، ارائه شده است، درجه اصلاحات در رابطه با قیمتها، معاملات خارجی و تجارت داخلی، خصوصی‌سازی، اصلاحات کسب و کار و بخش بانکداری، در جمهوری‌های قرقیزستان و قزاقستان بالا است. در بعضی حالات این با روسیه و لهستان قابل مقایسه است. تاجیکستان نیز پیشرفت درخشانی در اصلاح قیمتها، اصلاحات بخش خارجی و خصوصی‌سازی‌های کوچک، بدست آورده و روند اصلاحات در ازبکستان و ترکمنستان پایین است، به‌ویژه در بخش خارجی و کسب و کار و اصلاحات بخش بانکداری. به غیر از قزاقستان، سایر کشورهای آسیای مرکزی کاملاً در زمینه ریسک اقتصادی در اروپا، پایین هستند. آمارهای قزاقستان همواره رشد کرده است و این در حالی است که آمارهای قرقیزستان در سالهای اخیر، افول کرده است. روی هم رفته پیشرفتهایی به نفع ناحیه صورت گرفته است.^(۳۱)

جدول ۶ - پیشرفت طی گذار: شاخص های EBRD در سال ۲۰۰۴ (نمره متوسط گذار از ۱ تا ۴)

زیرساخت ها و مؤسسات مالی			تجارت و بازار			بازرگانی		
اصلاحات زیرساختی	امنیت بازار	اصلاحات بانکی و آزادسازی نرخ بهره	سیاست رقابتی	تجارت ومبادلات خارجی	آزادسازی قیمتها	بازسازی اداری و عملیات تجاری	خصوصی سازی های کوچک	خصوصی سازی های بزرگ
+۲	+۲	۳	۲	+۳	۴	۲	۴	۳
-۲	۲	+۲	۲	+۴	+۴	۲	۴	-۴
+۱	۱	۲	-۲	+۳	-۴	-۲	-۴	+۲
۱	۱	۱	۱	۱	-۳	۱	۲	۱
-۲	۲	-۲	۲	-۲	-۳	-۲	۳	-۳

EBRD (N

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحول در کشاورزی: منطقه آسیای مرکزی در حالی وارد گذار شد که دارای میراث نهادینه و سازماندهی شده مشترکی در زمینه کشاورزی بود. اکثر زمینهای کشاورزی منطقه، در زمینهای دولتی و گروهی زیر کشت رفته بودند که به طور گروهی، هزاران هکتار مدیریت می شدند و صدها کارگر عضو در آنها کار می کردند. اگرچه ابعاد اصلی گذار کشاورزی در کشورهای سوسیالیست سابق شامل لغو برنامه ریزی های مرکزی، کاهش مداخله های حکومتی، حذف کنترل بر قیمتها، توسعه سرویسهای کارکردی بازار، ایجاد نهادهای اعتباری روستایی، پیشرفت در زمینه تکنولوژی، الگوهای سرمایه گذاری کلی جدید و ابزار کار کشاورزی، بود. هنوز بحث برانگیزترین بخش این گذار در منطقه، اصلاحات زمین بوده است، به عنوان مثال، تصویب حقوق مالکیت خصوصی در زمین و بازسازی مراتع سوسیالیست سابق، از آن جمله اند. در طول دوره شوروی، تنها یک شکل از مالکیت زمین شناخته شده بود. تا هنگامی که کشاورزان تمام حقوق استفاده از زمین را می پرداختند، کلیه زمینها به دولت اختصاص داشت. در نتیجه، مرحله اول اصلاحات بازار مدار در تمام جمهوری های شوروی سابق، لغو اینگونه مالکیت انحصاری زمین و تبدیل آن به مالکیت خصوصی بود. قرقیزستان اجازه مالکیت خصوصی زمین را داده است. قزاقستان مالکیت خصوصی را به هر خانوار تنها یک هکتار زمین، محدود کرده است، در حالی که تاجیکستان و ازبکستان مالکیت کامل دولت بر زمینها را حفظ کرده اند. ترکمنستان یک حالت فوق العاده است. قانون اساسی شوروی سابق این کشور که در مه سال ۱۹۹۲ تصویب شد، مالکیت خصوصی بر زمین را پذیرفت. در هر حال، حقوق مالکیت دارندگان زمین شخصی به قانون بسیار ابتدایی، حق مالکیت عمری، محدود شده است. حق مالکیت شخصی نمی تواند فروخته شود، به عنوان هدیه به کسی داده شود و یا تعویض شود. بنابراین حقوق مالکیت شخصی زمین در حقیقت شبیه ازبکستان و تاجیکستان است. قرقیزستان و ترکمنستان حقوق زمین را پذیرفته اند، اما به طور جدی معاملات زمین را محدود کرده اند. استراتژی بازسازی در ناحیه از طریق توزیع «اوراق مشارکت» صورت می گیرد. نظیر سایر کشورهای مشترک المنافع، تغییر در مکانیزم کشاورزی موجب ثبت مجدد مراتع دولتی یا گروهی سابق در اشکال نهادینه

جدیدی شد، نظیر شرکتهایی با توانایی محدود، تعاونی کشاورزی، یک شرکت سهامی عام، یک انجمن و غیره. نخستین نتیجه این استراتژی، ابقا ساختارهای گروهی سابق به عنوان شکل‌های نهادینه جدید بوده است. این روند منجر به موارد ذیل شد: ۱. واحدهای یکپارچه‌ای به وسیله شکل‌دهی مجدد به اشتراکها در داخل پوسته گروهی سابق، ساخته شدند؛ ۲. زمینهای جانشین (همانطور که هستند باقی می‌مانند) به وسیله حفظ اشتراک در گروه سابق ساخته شدند؛ ۳. زمینهای انفرادی با انصراف سهامداران ایجاد شوند.^(۳۲) به‌رغم تمام این تغییرات، در حقیقت تغییر بسیار اندکی در شکل بازسازی زمینها در آسیای مرکزی صورت گرفت.

جدول ۷ - مشخصه‌های مناسبات زمینداری در آسیای مرکزی

کشورها	مالکیت کاملاً خصوصی	قابلیت خرید و فروش	استراتژی خصوصی سازی	استراتژی توزیع	سازماندهی زمین	شاخص کلی سیاست زمین
قزاقستان	هرخانواریک قطعه زمین	استفاده از قوانین انتقال: خرید و فروش زمینهای شخصی اشکال دارد	ندارد	سهام	گروهی - نامگذاری مجدد گروهی + انفرادی	۵/۴
قرقیزستان	تمام زمین	پنج سال تعلیق بر معامله زمین	توزیع / تصرف	سهام	گروهی + انفرادی	۵/۴
تاجیکستان	ندارد	استفاده از قوانین انتقال پذیری	ندارد	سهام	گروهی - نامگذاری مجدد گروهی + انفرادی	۲/۵
ترکمنستان	تمام زمین	استفاده از قوانین انتقال ناپذیری	ندارد / دادن زمینهای بکر به کشاورزان	اجاره‌ای	گروهی - نامگذاری مجدد گروهی + انفرادی	۴/۰
ازبکستان	ندارد	استفاده از قوانین انتقال - ناپذیری	ندارد	اجاره‌ای	گروهی - نامگذاری مجدد گروهی + انفرادی	۰/۶

منبع: زی لرم، زابازاکی و گرشن فدر، سیاستهای زمین و ساختارهای ایجاد زمین در اقتصادهای در حال گذار (واشنگتن DC: بانک جهانی، ۲۰۰۲).

در مجموع، شرایط اقتصادی در ناحیه نشان می‌دهد که بر خلاف داشتن میراث بسیار پیچیده، ناحیه آسیای مرکزی پیشرفتهایی در زمینه اصلاحات بازار بدست آورده است. ناحیه از هر دو استاندارد در راستای استراتژی‌های غیر مرسوم گذار اقتصادی، استفاده کرده است. این تا حدودی در ثبات اقتصادی مؤثر بوده است. در هر حال، موفقیت نیازمند اصلاحات نهادینه و ساختاری است. تورم کاهش یافته است، GDP افزایش یافته و تولید و تجارت گسترش یافته است. تاکنون اصلاحات از تحکیم و استواری برخوردار نبوده‌اند و منطقه در برابر ضربه‌های خارجی حساس است. تا هنگامی که اقتصادهای منطقه با این سرعت رشد می‌کنند، بیکاری رسمی و تورم بسیار پایین خواهد بود، این مشکل است که اکثر نارضایتی‌های اقتصادی را ناشی از اصل محرومیت اقتصادی بدانیم. موضوعات مربوط به «نبود دموکراسی» ممکن است در توضیح شرایط اجتماعی این منطقه، مفیدتر باشند.

نتیجه‌گیری

با انعکاس انقلابهای مخملی در اروپای شرقی سال ۱۹۸۹، فضای شوروی سابق تاکنون شاهد انقلاب رز در گرجستان، انقلاب نارنجی در اوکراین و انقلاب لاله در قرقیزستان بوده است. در تمام این موارد، به دنبال برگزاری انتخابات بحث‌برانگیز، مخالفت‌های گسترده خیابانی منجر به عزل یا سقوط رژیم‌های دیکتاتوری شدند. اگرچه بسیاری از این رژیم‌ها بازیکنان خارجی را مقصر این انقلابهای رنگی دانسته‌اند، این تحولات شمار موضوعاتی که متوجه افزایش نارضایتی‌های اجتماعی و ثبات در منطقه هستند را افزایش داده است. از طرفی، تمام حکومت‌های غربی و مطبوعات آنها، به این تغییرات به دید حرکتی به سوی دموکراسی نگریسته‌اند. روس‌ها، چینی‌ها و برخی از سران آسیای مرکزی بر نقش آمریکا همسان نقشی که سازمان‌های غیردولتی تأسیس شده از سوی حکومت‌های غربی، در این میان بازی کرده‌اند، تأکید کرده‌اند. نگرانی روسیه و چین تنها به این خاطر که این اتفاقات در همسایگی آنها اتفاق افتاده است، نیست بلکه به این خاطر است که اینگونه حرکات می‌تواند به‌طور مشابه در روسیه و چین

نیز اتفاق بیافتد. فاز اولیه بازی بزرگ جدید که به کنترل منابع و ذخایر انرژی و مسیرهای صادراتی محدود شده بود، اکنون به نفوذ سیاسی در منطقه گسترده تری، بسط یافته است. این عوامل نشانگر عدم ثبات سیاسی در منطقه آسیای مرکزی طی سالهای آتی هستند. از لحاظ اقتصادی اوضاع منطقه در حال حاضر نسبتاً پایدار به نظر می‌رسد، اگرچه ارقام آژانسهای مختلف داستانهای متفاوتی را نقل می‌کنند. تحلیل‌های اقتصادی منطقه نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی این منطقه نمی‌تواند به‌طور عمده عامل انقلابهای رنگی بوده باشد. این حرکات بیشتر به سبب نقصان در مشارکت سیاسی به‌وجود آمدند تا به دلیل مشکلات اقتصادی. بررسی‌ها نشان می‌دهند که کشورهای غنی از انرژی نظیر قزاقستان و ترکمنستان سریع‌تر از سایر کشورها رشد خواهند کرد. بالا رفتن قیمت نفت به آنها کمک خواهد کرد که از طریق آرام کردن کشور، تا حدودی به ثبات سیاسی دست پیدا کنند. کشورهای نظیر ازبکستان با انتخابهای اقتصادی سخت‌تری مواجهند. از این‌رو امکان تغییر در ازبکستان ممکن است بیشتر باشد که منجر به هر دوی نقصانهای سیاسی و اقتصادی خواهد شد.

یادداشت‌ها

1. For details see Color Revolution, in *Wikipedia, the free encyclopedia*
2. Timony Garton Ash, Bitter Lemons: Six Questions to the Critics of Ukraine's Orange Revolution, *The Guardian*, December 2, 2004 and Orange Revolution, in *Wikipedia, the free encyclopedia*
3. For further details see Tulip Revolution in *Wikipedia, the free encyclopedia*
4. Shirin Akiner, *Violence in Andijan*, 13 May 2005: *An Independent Assessment*, Silk Road Paper (Central Asia _ Caucasus Institute & Silk Road Studies Program Johns Hopkins University 2005).
5. OSCE, *Preliminary Findings on the Events in Andkjan*, Uzbekistan, 13 May 2005, (Office of the Democratic Institutions & Human Rights, OSCE, Warsaw 2005).
6. M K Bhadrakumar, A Storm Sweeps the Post-Soviet Space, *Asia Times*, 5 October 2005, http://www.atimes.com/atimes/Central_Asia/GJO5Ag01.html

7. Dmitri Trenin, "Russia after Ukraine"
8. Dmitri Trenin, "Russia and the End of Eurasia" *Pro et Contra Journal*, Vol.9, No.5, 2005.
9. Andrei Ryabov, "Moscow Up Against the Challenge of Color Revolutions" *Pro et Contra Journal*, Vol.9, No.5, 2005.
10. "The Threat of Orange Revolution is Irrelevant to Russia", *Pravda*, 29 June 2005.
revolution.html
11. Hamish McDonald, China Keeps a Nervous Eye on Colour Revolutions, <http://www.smh.com.au/news/world/china-keeps-a-nervous-eye-on-colour-revolutions/2005/08/14/1123957949670.html?oneclick=true>
12. Cheng Yuyang, Selected Section from Open Magazine, Hong Kong, 14 July 2005, "The Chinese Communist Party Pulls Out all the Stops to Block a "Color Revolution" in China <http://english.epochtimes.com/news/5-7-14/30286.html>
13. "Is it American Democracy or American Arbitrariness?", *People's Daily*, April 26, 2005, http://english.people.com.cn/200504/26/eng20050426_182771.html
14. Julie A Corwin, "East: Regime Change on the Cheap", *Radio Free Europe/Radio Liberty*, 19 April 2005,
<http://www.rferl.org/featuresarticle/2005/04/47268268-9e3d-414a-928d0435ff4de&af2.html>
15. President of Uzbekistan is Convinced that "Color" Revolutions in His Country are Impossible *Nezavisimaya Gazeta*, Viktoria Panfilova, January 14, 2005.
http://enews.ferghana.ru/detail.php?id=85136250124.332,1774,6444972&code_phrase=interview
16. Grzegorz Kolodoko, *Ten Years of Post-Socialist Transition: The Lessons for Policy Reforms*. Policy Research Working Paper No.2095 (Washington DC: The World Bank, 1999).
17. Peter Murell "The Transition According to Cambridge, Mass", *Journal of Economic Literature*, Vol.33, No.1, 1995, pp.164-178.
18. Janos Kornai "Transformation Recession: The Main Causes" *Journal of Comparative Economics*, Vol.19, No.1, 1994, pp.33-63.
19. Oliver Jean Blanchard *The Economics of Post - Communist Transition* (Oxford, Clarendon Press, 1997).
20. Oliver Blanchard, Kenneth A Froot and Jeffery D Sachs (eds.) *The Transition in Eastern Europe*, 2 Volumes (Chicago: University of Chicago Press, 1994); Paul Marer & Salvatore Zecchini (eds) *The Transition to a Market Economy*, 2 Volumes, (Paris: OECD, 1991).

21. Stanley Fischer & Alan Gelb "The Process of Socialist Economic Transformation" *Journal of Economic Perspectives*, Vol.5, No.4, 1991, pp.91-105.
22. Some of this literature survey has been taken from Oleh Havrylyshyn, Thomas Wolf, Julian Berengaut, Marta Castello - Brance, Ron van rooden, and Valerie Mercer-Blackman, *Growth Experience in transition Countries, 1990-98*, Occasional Paper No.184, (Washington DC: IMF, 1999).
23. The World Bank *From Plan to Market: World Development Report 1996*, (New York: Oxford University Press, 1996).
24. The World Bank, *Transition: The First Ten Years: Analysis and Lessons for Eastern Europe and Former Soviet Union*, (Washington DC: The World Bank, 2002).
25. Stanley Fischer and Ratna Sahay, *The Transition Economies After Ten Years*, IMF Working Paper 00/30. (Washington: IMF, 2000); UN Economic Survey of Europe (From 1990-91 To 2001) (Geneva; UNECE).
26. Gerard Roland, "The Political Economy of Transition" *Journal of Economic Perspectives*, Vol.16, No.1, 2002, pp.29-50.
27. This point was discussed first by Joseph E Stiglitz in the context of Chinese economic transformation., See Joseph E Stiglitz, "Whither Reform? Ten Years of the Transition" *Annual World Bank Conference on Development Economics 1990, 2000*, pp.27-56; Also see Laszlo Csaba, *Transition, Development, EU Integration*. Discussion Paper No.8, FIT: Frankfurt, 2001.
28. Gulshan Sachdeva, "Economic Transformation in Central Asia" *International Studies* (Sage), Vol.34, No.3, 1997, pp.313-328.
29. See Johannes Linn, "Central Asia: Ten Years of Transition", Talking points for Central Asia Donors' Consultation Meeting, Berlin, Germany, March 1, 2002. www.worldbank.org.
30. For details see Gulshan Sachdeva, "Understanding Central Asian Economic Models" in Nirmala Joshi (ed), *Central Asia: The Great Game Replayed: An Indian Perspective*, (New Delhi: New Century, 2003).
31. See various issues of *Euromoney* for country risk ratings.
32. For details see Zvi Lerman, Csaba Csaki and Gershan Feder, *Land Policies and Evolving Farm Structures in transition Economies* (Washington DC: The World Bank, 2002).